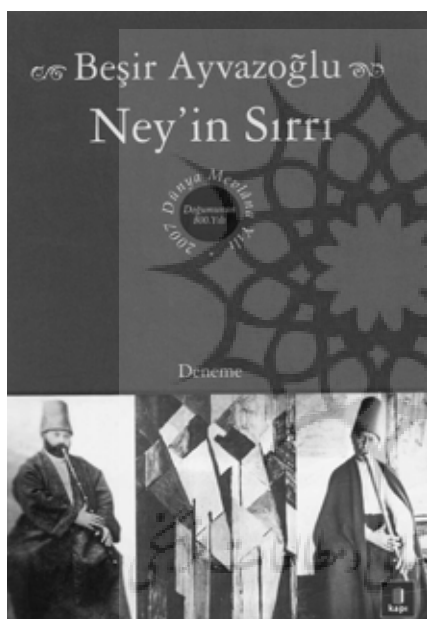


# سرّ نی، در گوش هوش



سرّ نی

عنوان: Ney'in sırrı

نویسنده: بشیر عیوض اوغلی (Beşir Ayvazoğlu)

ناشر: انتشارات قاپی (Kapi)

محل و تاریخ انتشار: استانبول - ژوئن ۲۰۰۷

تعداد صفحات: ۱۴۶ (مصور)

## ۱) در باره نویسنده:

بشیر عیوض اوغلی در سال ۱۹۵۳ در بخش زارا از توابع سیواس چشم بر جهان گشود. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سیواس و تحصیلات عالی اش را در بورسا به پایان رسانید و از سال ۱۹۷۶ به بعد در دبیرستان‌های مختلف به تدریس زبان و ادبیات ترکی دست زد و در عین حال مقالاتی در نشریات مختلف نوشت.

عیوض اوغلی جزو هیأت تحریریه «دایرة المعارف اسلام» از انتشارات بنیاد دیانت ترکیه است. وی مدتی در شوراهاى عالی راديو - تلویزیون خدمت کرد و در حال حاضر سر دبیر نشره «ادبیات ترک» است و برنامه‌ای در کانال TRT۲ اجرا می‌کند. عیوض اوغلی عضو تعدادی از انجمن‌های ادبی چون جمعیت روزنامه‌نگاران ترکیه و

اتحادیه نویسندگان ترکیه است و تاکنون جوایز متعددی گرفته است.

## ۲) مضامین اصلی:

کتاب از یک مدخل، یک پیشگفتار و چهار فصل و بیست ضمیمه تشکیل شده است.

نویسنده در مدخل کوتاه (صص IX-XI) اشاره می‌کند که «سرّ نی» در سال ۲۰۰۲ به صورت یک کتاب مصور منتشر شد و به سرعت نایاب گشت. مدتی گذشت تا این که یونسکو سال ۲۰۰۷ را به عنوان «سال مولانا» اعلام کرد و نویسنده دستی به کتاب برد و کتاب حاضر پدید آمد. وی در این مدخل اشاره می‌کند که دو تن از نيزناني که در این کتاب به تصویر کشیده می‌شوند، در سایر رشته‌های هنری نیز مهارت داشتند: «امین دده یک خطاط بزرگ بود و بدین جهت

نام خانوادگی Yazıcı (کاتب) برگزیده بود. خلیل دیکمن در مکتب صنایع نفیسه و کارگاه‌های مهم پاریس آموزش نقاشی دیده بود. نزن‌های قدیم نیز هر کدام در چند شاخه نیز به شهرت رسیده بودند مثلاً قطب نای عثمان دده شاعر و آهنگساز قاضی عسگر مصطفی عزت افندی خواننده، آهنگساز و خطاط بزرگی بودند.» (ص ۱۰۱).

در پیشگفتار (صص ۵۲-۱) ابتدا از هجرت سلطان‌العلماء جلال‌الدین سخن به میان آمده است: «قرامان که در آن روزگاران لارنده نامیده می‌شد، نخستین توقفگاه سلطان‌العلماء در آناتولی بود. در همین جا بود که جلال‌الدین از توابع کرد و پسرش سلطان‌ولد چشم بر جهان گشود. آنها مدتی بعد به شهر قونیه که پایتخت دولت سلجوقیان بود، مهاجرت کردند. بهاء ولد در سال ۱۲۳۰ در قونیه درگذشت...» (ص ۲). در قسمتی دیگر از پیشگفتار حوادثی که در آن دوره در آناتولی می‌گذشت نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «... آناتولی با حوادث بسیار مهمی روبه‌رو رو بود. بر اثر مرگ ناپهنگام علاء‌الدین کیقباد سلطان سلجوقیان بزرگ که خطر مغول را می‌دید و به اتخاذ تدابیر دست می‌زد، سلطان غیاث‌الدین کیخسرو دوم بر تخت سلطنت نشست. بی‌تجربگی و بی‌کفایتی سلطان عبید سبب شد که آناتولی قدم در یک بحران دراز مدت گذاشت. ترکمنانی که از دست مغول فرار کرده و به آناتولی پناه آورده بودند نیز در ایجاد بی‌ثباتی و عدم استقرار مؤثر بودند...» (ص ۳).

در بخشی دیگر از این پیشگفتار سخن به فلسفه «وحدت وجود» کشیده شده که در مولانا محتوای اجتماعی نیز کسب کرده است: «رباعی مشهوری که با مصراع «باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ» شروع می‌شود و تعلیق یا عدم تعلقش به مولانا مورد بحث است خطاب به همه اقوامی است که در قرن سیزدهم میلادی در آناتولی می‌زیسته‌اند. مولانا معتقد بود که نه برای وصل آمده است.» (ص ۸) در بخشی دیگر از پیشگفتار سبب گرایش مولانا به فارسی چنین توصیف شده است: «مولانا برای این که می‌خواست پیامش را به طبقات برتر جامعه برساند، تقریباً همه آثارش را به فارسی نوشته است. این مسأله را نباید بدین شکل تلقی کرد که وی از طبقه عوام جدا بود. فراموش نباید کرد صلاح‌الدین زرکوب که جای شمس تبریزی را گرفته بود؛ خواندن و نوشتن نمی‌دانست و در دکان یک زرگر کار می‌کرد...» (ص ۱۰).

در دیگر بخش‌های پیش گفتار به ترتیب از نهادهای شدن مولویگری، فعالیت مولویخانه در استانبول، ارتباط مولویگری با

موسیقی و مولویخانه ینی قاپی سخن به میان آمده و در پایان از شاعران مولوی نام برده شده است: «شکی نیست که همه شاعران مولوی به مولانا اقتدا می‌کردند و چون شیخ غالب اسرار هنرشان را از «مثنوی» گرفته‌اند. همانند موسیقی مولوی از وجود ادبیات مولوی نیز می‌توان به راحتی صحبت کرد. کما این که در «سفینه نفیسه مولویه» اثر ثاقب دده و «تذکره‌الشعرا مولویه» تالیف اسرار دده سرگذشتنامه صدها شاعر مولوی جای گرفته است. اگر شاعران نامدار چون نفعی، نابی، نشاطی و شیخ غالب را در زمره شاعران مولوی قرار دهیم، آن وقت عمق این تأثیر را بهتر و بیشتر درک می‌کنیم...» (ص ۲۲).

(۲-۱) در فصل اول (صص ۴۲-۶۲) تحت عنوان «از حمزه دده تا عزیز دده» ابتدا به تاریخچه پیدایش نی که همراه با اساطیر است و سنایی و مولوی شکل نو بدان داده‌اند، یاد شده است: «این نی از همان زمان به آنهایی که زبانش را می‌فهمند سر جانسوز را فاش می‌سازد و ضمن اشاره به عشق و حسرت عمیق نسبت به «حسن مطلق» شکایت از جدایی‌ها می‌کند.» (ص ۲۷).

مولانا در هجده بیت اول در مثنوی تلمیحاً از آن اساطیر سخن به میان می‌آورد و از سرّی که نی برای انسان‌ها فاش می‌کند، سخن می‌راند: «در قسمتی از این فصل به علاقه مولانا به موسیقی اشاره شده است: «از مثنوی، غزلیات و رباعیات مولانا بر می‌آید که وی علاقه‌ای مفرط به موسیقی داشت و خود رباب می‌زد و نی زنی به نام حمزه داشت.»

مولویه از این نی زن با عنوان «قطب نایی» یاد می‌کند و ماهرترین نزن‌ها را در هر دوره با این عنوان می‌نامند...» (ص ۲۹). در این فصل از علاقه شاعران دیوانی چون فضولی و ندیم به نی سخن به میان آمده که هر کدام منظومه‌هایی در وصف «نی» سروده‌اند.

در بخشی دیگر از این فصل به معرفی نزن‌های معروف چون یوسف دده (ف. ۱۶۷)، عثمان دده (ف. ۱۶۵۲ م.) و ... پرداخته می‌شود و سخن با عزیز دده به پایان می‌رسد که یک افسانه بود و وقتی چشمه‌ایش را می‌بست و در نی می‌دمید، زمین و آسمان گوش می‌شد.

(۲-۲) فصل دوم (صص ۳۴-۶۰) به معرفی امین دده (ف. ۱۹۴۵ م.) اختصاص یافته است در این فصل ضمن اشاره به سرگذشتنامه امین دده، از ویژگی‌های اخلاقی و هنری او سخن به میان آمده است.



### ۳) نقد و ارزیابی:

مصطفی آی دوغان در ضمیمه کتاب روزنامه بینی شفق (۳۱ تیر) به نقد و ارزیابی این اثر دست می‌زند: «کتاب خلاصه و کوتاه است. در آغاز از مولانا و دنیای زیباشناختی او صحبت می‌کند و سپس به تاریخچه کوتاه نی می‌رود و بالاخره به ترسیم و تصویر زندگی سه تن از نی‌زن‌های بزرگ دوره اخیر متوسل می‌شود. وقتی کتاب را خواندم، فرو افتادن یک بدن آکنده از عشق به پرتگاه در نظرم مجسم شد. دیدم که یک دیو از پنجره‌ای کوچک فرو می‌افتد و فریاد و ناله سر می‌دهد».

آی دوغان می‌گوید که نی یک نماد است و نماد بسیار نیرومند تمدن ترکی - اسلامی به حساب می‌آید و نی‌زن نیز زاویه بسیار گسترده‌ای است که در پشت این نهاد قرار گرفته است. صدای نی که با مولانا شروع شده و با او خاتمه یافته است» قدم در ماوراء اعصار و قرون می‌گذارد و قوام و دوام به لب‌های مؤمنان می‌بخشد. وی در اشاره به رسالت مولویخانه می‌گوید که این مراکز همانند آونگی هستند که میان دنیا و آخرت حرکت می‌کنند و این سرزمین‌ها را با تحرکی جدید بیدار کرده، طبیعتی خاص به جامعه می‌بخشد. نی نهاد همین طبیعت است. اگر انسان تلاشی برای دستیابی به کمال نشان بدهد و دنبال آهنگی برای رسیدن به این مقصود می‌گردد؟ آن را می‌تواند در نی پیدا کند که هر نی‌زن کمی مولانا؛ کمی شمس تبریزی و کمی هم شیخ غالب است. زیرا درست در کنار نی، چشمه توانمندی از شعر جای گرفته است که شعر و موسیقی دو رگ تمدن هستند و جامعه‌ای که از این رگ‌ها تغذیه می‌کند، متعادل و زنده است.

آی دوغان در ارزیابی «راز نی» می‌گوید که این اثر در بطن ادبیات ترک جایگاه ویژه خود را حفظ خواهد کرد.

### ۴) منابع:

نویسنده در تدوین این اثر از منابعی استفاده کرده، که در کتابشناسی پایان کتاب (صص ۱۴۱-۱۳۸) و در پاورقی‌ها معرفی نموده است.

### ۵) اشاره:

نویسنده در این کتاب به معرفی سه چهره برجسته دست زده است. وی همچنانکه از پرداختن به مولانا، مولویگری و نهایتاً فرهنگ عثمانی که از این دو متأثر شده، باز نایستاده و از ارتباط میان «نی» و ادبیات سخن به میان آورده و طرحی نو، در معرفی مولانا و مولویگری انداخته است.

۲-۳) فصل سوم (صص ۸۳-۱۶) اختصاص به سرگذشت خلیل دیکمن که خطاط و نقاش ماهری بود و از همان دوره طفولیت عاشق نی بوده. در این فصل از او به عنوان هنرمندی یاد شده که در میان دو دنیا قرار گرفته بود.

۲-۴) در فصل چهارم (صص ۹۹-۴۸) تحت عنوان «نی و ادبیات» سرگذشتنامه احمد حمدی تان پینار به قلم کشیده شده است. پیش از پرداختن به این سرگذشتنامه از ادیبانی و نویسندگان مشهوری چون خالد ادیب آدی وار (H. Edip Adivar) و حقی سها گزگین (Hakkı Suha Gezgin) که علاوه نویسنده‌گی در موسیقی نیز دستی داشته یا مطالبی در زمینه موسیقی و نی نوشته‌اند نیز یاد شده است.

در پایان این فصل از نی زن توفیق نیز یاد شده است که خود را در «نی» بکتاشی و در «نی» مولوی تعریف می‌کرده است. او در هجوگویی به شهرت بسیار بزرگی دست یافته بود و در دنیای خود که از می دستر و موسیقی تشکیل می‌شد، برخلاف دیگران بر اصل و قاعده التفات نمی‌کرد و به قول حقی گزگین عمرش را در میان میخانه و تیمارستان می‌گذرانید.

نویسنده در پایان به چند ضمیمه جای داده است.

ضمیمه اول (صص ۱۱۱-۱۰۳) مقاله‌ای است که احمد حمدی تان پینار یکی از مجالس امین دده را توصیف می‌کند.

ضمیمه دوم (صص ۱۱۴-۱۱۲) مقاله کوتاهی از خلیل دیکمن است که در آن از موسیقی مولوی یاد شده است: «خیراً موسیقی ترک که عنوان موسیقی کلاسیک ترک به دست آورد. در دو قسمت دینی و لادینی، شاهکارهایی به وجود آورده است. آئین‌های مولوی که جزو موسیقی دینی است. به اعتبار گستردگی نهادهایشان ماهیت ابدی به دست آورده است...» (ص ۱۱۲).

ضمیمه سوم (صص ۱۱۶-۱۱۵) به مقاله رفیق خالدکارای (R. H. Karay) اختصاص یافته است که در آن مجلس نی به شکل شاعرانه توصیف می‌شود.

ضمیمه چهارم (صص ۱۱۹-۱۱۷) به مقاله «ماه‌گیر هالی کازاس» تحت عنوان «نی زن» جای داده است.

در ضمیمه پنجم تا ضمیمه بیستم (صص ۱۳۷-۱۲۰) اشعاری که شاعران مختلف چون نائل و شیخ غالب در وصف «نی» سروده‌اند جای گرفته است.